



# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۷۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای یاسر سعادت‌ی

## مقدمه

در درس گذشته بیان شد که از نظر ثبوتی امکان دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم وجود دارد و دو طریق برای اثبات دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم مطرح شد که در این درس به بررسی این دو طریق می‌پردازیم. طریق اول (وضع لغوی الف و لام برای عموم) مردود می‌باشد. اما بر طریق دوم، صاحب کفایه (ره) اشکالی وارد نموده‌اند که شهید صدر (ره) به آن اشکال پاسخ داده و دلالت وضعی جمع محلی به الف و لام را قبول می‌نمایند.

بنا بر نظریه اول (وضع لغوی الف و لام برای عموم)، به ناچار باید به یکی از دو لازمه باطل ذیل ملتزم شویم:

الف) استعمال جمع محلی باللام در عهد، مجازی باشد.

ب) الف و لام داخل شده بر سر جمع، مشترک لفظی بین عهد و عموم باشد.

اما بنابر نظریه دوم، هیچ امر محالی لازم نمی‌آید.

## متن درس

## [دلالة الجمع المعرف باللام]

و مما ادُعيتْ دلالتُه على العموم «الجمعُ المعرفُ باللام».... و الكلامُ فى ذلك يقعُ فى مرحلتين: الأولى: تصويرُ هذه الدلالةِ ثبوتاً.... و الثانيةُ: فى حال هذه الدلالةِ إثباتاً، و تفصيلُ ذلك: أنَّه تارةً يُدعى وضعُ اللامِ الداخلةِ على الجمعِ للعمومِ، و أخرى يُدعى وضعُها لتعيينِ مدخولِها....]

و قد اعترضَ على كلِّ من الدعويين:

أما على الأولى: فبأنَّ لازمها كونُ الاستعمالِ فى مواردِ العهدِ مجازياً، إذ لا عمومٌ، أو البناءُ على الاشتراكِ اللفظيِّ بينَ العهدِ و العمومِ، و هو بعيدٌ.

و أما الثانيةُ: فقد أوردَ عليها صاحبُ الكفاية (ره) بأنَّ التعيينَ، كما هو محفوظٌ فى المرتبةِ الأخيرةِ من الجمعِ، كذلك هو محفوظٌ فى المراتبِ الأخرى، و كأنَّه يريدُ بالتعيينِ المحفوظِ فى كلِّ تلك المراتبِ تعيينَ العددِ و ماهيةَ المرتبةِ و عددَ وحداتها، بينما المقصودُ بالتعيينِ الذى تتميزُ به المرتبةُ الأخيرةُ من الجمعِ: تعيينُ ما هو داخلٌ من الأفرادِ فى نطاقِ الجمعِ المعرفِ، و هذا النحوُ من التعيينِ لا يوجدُ إلَّا لهذه المرتبةِ.

## اثبات دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم (یادآوری)

در درس قبل بیان کردیم که دو طریق برای اثبات افاده عموم از ناحیه جمع معرف به الف و لام مطرح شده است  
**طریق اول:** الف و لام داخل شده بر جمع، برای استیعاب هیئت جمع در تمام افراد ماده وضع شده باشد؛ بدین معنا که واضع لام داخل شده بر جمع را برای عموم وضع نموده است؛ چنانکه لفظ کل برای عموم وضع شده است.

**طریق دوم:** الف و لام داخل شده بر جمع، برای افاده تعیین مدخول وضع شده باشد؛ لکن چون مدخول در این بحث جمع است و جمع هم دارای مراتب متعددی است - که این مراتب از سه شروع شده و تا آخرین مرتبه و مرحله جمع پیش می‌رود - تعیین در جمع به منحصر و معین کردن جمع در مرتبه اخیره می‌باشد و لازمه این تعیین، شمول و استیعاب حکم برای تمام افراد می‌باشد. به عبارت دیگر، بنابر این قول استیعاب و شمول، لازمه دلالت وضعی است.

## بررسی طرق اثبات دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم

در این درس به بررسی دو طریق ارائه شده<sup>۱</sup> برای اثبات دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم، می‌پردازیم:

### بررسی طریق اول

ادعای اول این بود که الف و لام در آمده بر سر جمع، در لغت برای افاده عموم وضع شده است. از نظر شهید صدر(ره) این قول قابل قبول نیست؛ زیرا مستلزم یکی از دو امر باطل ذیل می‌باشد:

الف) قائل شدن به این که استعمال الف و لام در آمده بر سر جمع، در مواردی که دلالت بر عهد<sup>۲</sup> می‌کند، مجازی باشد؛ زیرا ادعای وضع الف و لام در آمده بر سر جمع، برای افاده عموم مستلزم این است که استعمال آن در غیر افاده عموم -مانند استعمال آن در موارد عهد که خالی از عموم است - استعمال در غیر موضوع<sup>۳</sup> له باشد و استعمال

<sup>۱</sup> مرحوم آیت الله خویی (ره) به دو طریق اشکال کرده است. ر. ک: محمد اسحاق فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۳۵۷.

<sup>۲</sup> الف و لام تعریف بر سه قسم می‌باشد:

۱. **عهد حضوری:** برای مثال، زید عبد، در نزد عالمی نشسته است. مولای او می‌آید و می‌گوید «أكرم العالم» که در این صورت، زید عالمی را که اکرامش را بر خود واجب می‌داند، همان عالمی می‌داند که در نزدش حاضر است. در این جا الف و لام در «العالم»، الف و لام عهد حضوری نامیده می‌شود. در مثال دیگر، زید با عمرو، مردی را می‌بینند و زید به عمرو می‌گوید: «انظر الى الرجل».

۲. **عهد ذکری:** برای مثال، زید با شخصی درباره عالم معینی صحبت می‌کند؛ سپس آن شخص به زید می‌گوید «أكرم العالم»؛ در این صورت ذهن زید به عالمی که درباره اش صحبت می‌کردند، منصرف می‌شود که الف و لام در این مثال، الف و لام عهد ذکری می‌باشد.

۳. **عهد ذهنی:** برای مثال، زید در نزد عالم معینی درس خوانده است و زیاد او را عزیز می‌دارد، به گونه‌ای که غیر از او را عالم نمی‌داند. پس زمانی که به زید بگویند «أكرم العالم» ذهن او به استادش منصرف می‌شود. در این صورت الف و لام در «العالم»، الف و لام عهد ذهنی است؛ زیرا نه آن عالم معین در نزد زید حاضر است و نه در کلام ذکر شده است. یا مثلاً کسی که خانه اش را دزد زده است و دنبال سارق می‌گردد کسی به او می‌گوید: «رایت السارق» که ذهن او به سوی او همان دزد و سارق منزل خودش می‌رود.

لفظ در غیر معنای موضوع<sup>۱</sup>، استعمال مجازی می‌باشد؛ در حالی که کسی قائل به مجازی بودن این استعمال نشده است.

ب) قائل شدن به این که الف و لامی که بر سر جمع، وارد می‌شود مشترک لفظی بین عهد و عموم باشد؛ به این معنا که الف و لام در یک وضع برای عهد وضع شده و در وضعی دیگر برای عموم وضع شده است. اما این قول نیز بعید است؛ زیرا متفاهم عرفی این است که الف و لام در آمده بر سر اسم جنس، تنها دارای یک وضع است و عرف برای آن دو معنا و دو وضع نمی‌بیند.

## FG

۱. در موارد عهد، استعمال الف و لام مجازی باشد.
- وضع الف و لام وارد شده بر جمع برای عموم، مستلزم یکی از دو امر باطل است:
۲. در موارد عهد، استعمال الف و لام مشترک لفظی بین عهد و افاده عموم باشد.

## تطبیق

و قد اعترض<sup>۱</sup> علی کل من الدعویین:

بر هر یک از دو طریق ادعا شده (برای اثبات افاده عموم توسط جمع محلی به الف و لام) اعتراض و اشکال شده است.

أما علی<sup>۲</sup> الأولى<sup>۳</sup>: فبأن<sup>۴</sup> لازمها كون الاستعمال فی موارد العهد مجازياً.

اما بر طریق ادعا شده اول (وضع الف و لام داخل شده بر سر جمع برای افاده عموم) این گونه اعتراض شده است که لازمه این ادعا این است که (یکی از دو امر باطل ذیل می‌باشد. یکی این که) استعمال الف و لام در آمده بر سر جمع در موارد عهد، مجازی باشد؛

إذ<sup>۵</sup> لا عموم.

زیرا در موارد عهد (اعم از عهد ذکری، عهد ذهنی و عهد حضوری) معنای عموم، وجود ندارد.

أو<sup>۶</sup> البناء علی الاشتراک اللفظی بین العهد و العموم، و هو<sup>۷</sup> بعید.

<sup>۱</sup> معترض: سید خویی (ره).

<sup>۲</sup> متعلق جار و مجرور: اعترض.

<sup>۳</sup> یعنی: ادعای اول.

<sup>۴</sup> متعلق جار و مجرور: اعترض.

<sup>۵</sup> تعلیل برای مجازی بودن استعمال.

<sup>۶</sup> معطوف علیه: «کون»

<sup>۷</sup> مرجع ضمیر: اشتراک لفظی.

و یا این که باید ملتزم شد به اشتراک لفظی الف و لام در آمده بر سر جمع، بین عهد و عموم، و اشتراک لفظی بعید است؛ (زیرا نه در عرف و نه در کتب لغت کسی قائل به اشتراک لفظی الف و لام بین عهد و عموم نشده است و اصلاً کسی برای آن قائل به دو وضع نگردیده است).

**Sco۱ : ۰۷:۱۸**

### بررسی طریق دوم برای اثبات دلالت وضعی

گفتیم که دو طریق برای اثبات افاده عموم توسط جمع محلی به الف و لام ارائه شده است. در بخش قبل نظریه اول را بررسی کرده و آن را مستلزم قائل شدن به یکی از دو امر باطل دانستیم. در ادامه به بررسی نظریه و طریق دوم می‌پردازیم؛ صاحب کفایه (ره) اشکالی را به این نظریه مطرح کرده‌اند که به توضیح و بررسی آن اشکال می‌پردازیم.

#### اشکال صاحب کفایه (ره) بر طریق دوم

صاحب کفایه (ره) فرموده‌اند: همان گونه که «تعیین» در مرتبه اخیره جمع موجود است، در مراحل دیگر جمع نیز موجود می‌باشد؛ پس هر یک از مراتب جمع، معین می‌باشد و حدود آن مشخص است؛ به گونه‌ای که از مرتبه دیگر متمایز می‌باشد. پس بر چه اساسی به وسیله الف و لام، تعین مرتبه اخیره جمع را استفاده نمودید؛ در حالی که تعین در تمام مراتب جمع محفوظ است؟

#### پاسخ شهید صدر (ره) به اشکال صاحب کفایه (ره)

شهید صدر اشکال صاحب کفایه را قبول نکرده و به آن پاسخ داده‌اند. ایشان فرموده‌اند: صاحب کفایه مراد از تعینی را که در تمام مراتب جمع محفوظ می‌داند، تعین ماهیت مرتبه عدد و معین بودن واحدهای آن می‌دانند؛ یعنی هر یک از مراتب، عدد معین می‌باشد؛ به این معنا که تعداد واحدها و سایر مشخصات آن معلوم است. ما نیز این چنین تعینی را برای مراتب جمع، منکر نیستیم و نسبت به وجود چنین تعینی برای تمام مراتب جمع، شبهه‌ای وجود ندارد. لکن مراد کسی که ادعای تعین مرتبه اخیره جمع را نموده است این معنای مد نظر صاحب کفایه (ره) نبوده است؛ بلکه مراد او از تعین، تعیین در مقام استعمال و تطبیق می‌باشد، به این معنا که در مقام استعمال جمع، معنا و مرتبه‌ای از آن معین است که افراد مشمول برای جمع و افراد خارج از آن را مشخص و معین نماید و از حیث دخول و خروج افراد تردیدی وجود نداشته باشد. و واضح است که غیر از مرتبه اخیره برای جمع، هیچ مرتبه دیگری چنین قابلیت را ندارد و نمی‌تواند معنا و مراد از جمع را این گونه مشخص نماید؛ زیرا در تمام مراتب دیگر، تردد در مراد از افراد مشموله برای جمع به حال خودش باقی است؛ مثلاً اگر مراد از جمع، ۹۹ نفر از صد نفر باشد نسبت به هر یک از این صد نفر شک وجود دارد که آیا این شخص آن یک نفر خارج از ۹۹ نفر است یا جزء آن ۹۹ نفر می‌باشد.

## تطبيق

و أمّا الثانية<sup>۱</sup>: فقد أوردَ عليها صاحبُ الكفاية (ره)

اما طريق ادعا شده دوم (برای اثبات دلالت وضعی جمع محلی باللام بر عموم) پس به تحقیق صاحب کفایه بر آن اعتراضی وارد نموده‌اند:

بأن<sup>۲</sup> التعيين، كما هو<sup>۳</sup> محفوظ في المرتبة الأخيرة من<sup>۴</sup> الجمع، كذلك هو<sup>۵</sup> محفوظ في المراتب الأخرى.

به این که تعیین همان گونه که در مرتبه آخره جمع محفوظ است، در سایر مراتب جمع نیز محفوظ است

و كأنه يريد<sup>۶</sup> بالتعيين<sup>۷</sup> المحفوظ في كل<sup>۸</sup> تلك المراتب تعيين<sup>۹</sup> العدد و ماهية المرتبة و عدد وحداتها<sup>۱۰</sup>.

و گویا مراد صاحب کفایه از تعیینی که ادعا نموده در تمام مراتب عدد محفوظ است، تعیین عدد و ماهیت مرتبه و عدد یکان‌های آن می‌باشد (یعنی هر مرتبه‌ای از عدد تعداد واحدهای آن معین و مشخص می‌باشد و همان گونه که عدد یک، معین و مشخص است عدد صد نیز مشخص و معین می‌باشد و فرقی از این جهت بین اعداد نیست).

بينما المقصود بالتعيين الذي تتميز به المرتبة الأخيرة من الجمع: تعيين<sup>۱۱</sup> ما هو داخل من الأفراد في نطاق الجمع المعروف، و هذا النحو من التعيين لا يوجد إلا لهذه المرتبة.

در حالی که مراد از تعیینی که مرتبه آخره به سبب آن از سایر مراتب جمع، جدا می‌گردد، تعیین آن افرادی است که در دایره جمع معرف داخل می‌باشد و این نحوه از تعیین، فقط برای مرتبه آخره پیدا می‌شود.

Sco۲:۱۷:۲۹

<sup>۱</sup> یعنی: ادعای دوم.

<sup>۲</sup> بیانیه، بیان ایراد صاحب کفایه.

<sup>۳</sup> مرجع ضمیر: التعین.

<sup>۴</sup> متعلق به محذوف؛ صفت المرتبة.

<sup>۵</sup> مرجع ضمیر: التعین.

<sup>۶</sup> فاعل: صاحب کفایه.

<sup>۷</sup> متعلق جار و مجرور: يريد.

<sup>۸</sup> متعلق جار و مجرور: المحفوظ.

<sup>۹</sup> مفعول «يريد».

<sup>۱۰</sup> مرجع ضمیر: ماهیت.

<sup>۱۱</sup> خبر «المقصود».

## چکیده

۱. دو راه برای اثبات دلالت وضعی جمع محلی باللام بر عموم، مطرح و ادعا شده است:  
الف) وضع الف و لام وارد شده بر سر جمع برای افاده عموم.  
ب) وضع الف و لام برای تعیین و اشاره به معنای معین؛ و چون تنها مرتبه آخره جمع معین و مشخص است، مرتبه آخره جمع به وسیله الف و لام ثابت می‌شود و مرتبه آخره یعنی، همان شمول حکم برای تمام افراد مدخول الف و لام.
۲. الف و لام برای افاده عموم وضع نشده است؛ زیرا قائل شدن به این نظریه مستلزم التزام به یکی از دو لازمه باطل می‌باشد که عبارتند از:  
الف) استعمال جمع محلی باللام در عهد، مجازی باشد.  
ب) الف و لام داخل شده بر سر جمع، مشترک لفظی بین عهد و عموم باشد.
۳. اشکال صاحب کفایه بر طریق دوم برای اثبات دلالت وضعی جمع محلی باللام بر عموم: ایشان فرموده‌اند: همان‌گونه که تعیین، در مرتبه آخره جمع محفوظ است در سایر مراتب جمع نیز محفوظ می‌باشد.
۴. جواب شهید صدر به اشکال صاحب کفایه: مراد از تعیین، تعیین ماهیت عدد و یکان‌های آن نیست؛ بلکه مراد از تعیین، تعیین در مقام استعمال و تطبیق می‌باشد؛ یعنی در مقام استعمال، مراد متکلم از جمع، مشخص و معین باشد که شامل تمام افراد و مانع اغیار باشد و این حالت تعیین، فقط برای مرتبه آخره وجود دارد.